**نقش شبكه‌هاي اجتماعي مجازی در تحولات غرب آسیا(خاورميانه)**

**مطالعه موردي مصر و تونس**

**دكتر آرمين اميني[[1]](#footnote-1) مرتضي اكبري[[2]](#footnote-2)**

# چکیده

# تحولات بيداري اسلامي در خاورميانه متأثر از هنجارهاي جهان‌شمول انقلاب اسلامي ايران، ابعاد و مؤلفه‌هاي قابل توجهي دارد. یکی از بحث‌های مهم در خصوص شکل‌گیری و گسترش تحولات منطقه خاورمیانه عربی نقش رسانه‌های جدید، اینترنت و شبکه‌های مجازی و اجتماعی در این تحولات است. تأثیر رسانه‌های ارتباطی به ویژه شبکه‌های اجتماعی در اطلاع‌رسانی و گسترش سریع تحولات انقلابی در کشورهای منطقه انکارناپذیر است. رسانه، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، آگاهی را در بین اقشار مختلف کشورهای درگیر منطقه خاورميانه عربي به‌ویژه قشر جوان بالا برده، فرآیند تحولات منطقه را تسهیل و تسريع ساخته است. جهت‌دهی به افکار عمومی در شبکه‌های اجتماعی در دو مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله نخست، شبکه‌سازی در فضای مجازی و در مرحله دوم شبکه‌سازی و مشارکت در فضای واقعی. مقاله حاضر ویژگی‌ها و نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را در جریان تحولات منطقه خاورمیانه عربي با تمرکز بر دو کشور مصر و تونس مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که شبکه‌های اجتماعی چه تأثیری بر تحولات سیاسی، اجتماعی کشور مصر و تونس گذاشته است؟ انگاره مورد نظر نگارنده عبارت است از اینکه شبکه‌های اجتماعی موجب تضعیف حاکمیت ملی دولت‌های اقتدارگرای (توتالیتر) و غيرمردمي عربی مصر و تونس و بسط فرآیندهاي مردمي شده است، در مجموع می‌توان گفت که جهانی‌شدن و رسانه‌های مجازی تأثیرات مهمی در تحولات اخیر کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا (کشورهای حوزه منا) بر جای گذاشته است.

**واژگان كليدي:** خاورميانه عربي، شبكه‌هاي اجتماعي، كشورهاي حوزه منا، رسانه‌هاي جديد، شبكه مجازي.

# مقدمه

عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است، عصری که در آن رسانه اعم از سنتی و نوین نقشی مهم در شکل‌گیری و جهت‌دهی افکار عمومی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی ایفا می‌کند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با جای دادن طیف گسترده‌ای از بازیگران و کنشگران سیاسی- اجتماعی در فضایی مجازی، از یک سو ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادهای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی هستند و از سوی دیگر منبعی مهم در ارائه آگاهی‌های سیاسی- اجتماعی در جهان، عامل ارتباط فعالان سیاسی با مردم و سرانجام برانگیزاننده مهم رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراض‌ها در جهان به شمار می‌روند. از این‌رو می‌توان گفت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مهم‌ترین تجلی و نشانه قدرت نمادین، هویت‌سازی و تبلیغات در عصر جدید هستند و سیاست و تحولات سیاسی تا حد قابل توجهی به این رسانه‌های فراگیر وابسته است. حوادث 2011 در خاورمیانه و شمال آفریقا باعث شگفتی همگان شده، شگفت‌انگیزتر آنکه این حوادث به شکلی دومینووار[[3]](#footnote-3) به حرکت خود در میان کشورهای خاورمیانه عربی ادامه می‌دهد. در تفسیری خوش‌بینانه می‌توان گفت که گسترش رسانه‌های شبکه‌ای و شکل‌گیری فضای مجازی، رشد و آگاهی مردم منطقه را افزایش داده است، به گونه‌ای که توانسته حکومت‌های دیکتاتوری خاورميانه عربي منطقه را با مشکل مواجه سازد. نکته قابل توجه در تمامی تحولات منطقه، تأثیر متفاوت رسانه‌ها، سایت‌ها، اینترنت و شبکه‌های مجازی، بر فرآیند انقلاب است، به گونه‌ای که در تونس گسترش فضای مجازی پیش از انقلاب و در مصر پس از آغاز فراگردهای انقلابی بوده است. به عبارت دیگر فضای مجازی و شبکه‌ای در تونس گسترش فضای مجازی پیش از انقلاب و در مصر پس از آغاز فراگردهای انقلابی بوده است.

به عبارت دیگر فضای مجازی و شبکه‌ای در تونس پيشين و در مصر پسینی است. منطقه‌ای همچون خاورمیانه که در آن هدف تولیدات فرهنگی تحت کنترل حاکمان، همواره توجیه رژیم‌های حاکم و دیدگاه‌های آنها بوده، رسانه‌های مجازی خارج از اراده نظارتی حاکمیت سبب‌ساز تغییرات عمیق در محتوا، بستر و موضوعات شده است. فناوری اطلاعات و اینترنت به کاربران شبکه‌های اجتماعی این امکان را می‌دهد که به صورت ناشناس به تبادل اطلاعات بپردازند. رسانه‌های نوینی در قالب فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در تسهیل و فروپاشی نظام‌های اقتدارگرا، حفظ ارتباط، بسیج کنش جمعی و افزایش سطحی تعامل مردم نقش کارآمد دارند چرا که مهم‌ترین کارکرد رسانه، انتقال پیام است. در این مقاله دو کشور مصر و تونس با سابقه طولانی دیکتاتوری انتخاب شده‌اند. تونس از جهت تقدم و مصر از جهت تکرارپذیری روند اعتراضات قابل توجه است. مصر از یک سو بزرگ‌ترین واحد سیاسی- جمعیتی جهان عرب، مرکز ثقل اندیشه ملی‌گرایی عربی و از سوی دیگر به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیکی یکی از تأثیرگذارترین کشورها در حوزه آفریقا، دنیای عرب و جهان اسلام به‌شمار می‌رود. نگاهی به آمار تعداد کاربران در کشور مصر با 20 میلیون و 136 هزار کاربر و 7 میلیون و 295 هزار و 240 عضو در فضاي مجازي که 9/8 درصد از جمعیت 82 میلیون و 79 هزار 263 نفری این کشور را تشکیل می‌دهد، نشان از ظرفیت‌های بسیار زیاد فضاي مجازي در کشور مصر است. این آمار، در مورد کشور تونس با نرخ رشد اینترنت 8/19 درصد و 9/33 درصد در سال 2011 بسیار چشمگیر است، به نحوی که اعضای شبكه‌هاي اجتماعي در تونس 2 میلیون و 62 هزار و 64 نفر می‌باشد که رشد 5/24 درصدی را نشان می‌دهد(ر ک: سایت <http://www.internetwolddstats.com>).

با این پیش فرض، برای تبیین بهتر این مقاله و تجهیز آن به چارچوبی منسجم از میان نظریه‌های روابط بین‌الملل از نظریه حوزه عمومی[[4]](#footnote-4) هابرماس بهره گرفته و سعی شده تا با بهره‌گیری از چارچوب این نظریه نقش شبکه‌های اجتماعی در حوزه کشورهاي خاورمیانه عربی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

# گفتار اول: نظریه حوزه عمومی

هابرماس اصطلاح "حوزه عمومی" را در مورد عرصه اجتماعی به کار می‌برد که در آن، انسان‌ها از راه مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعّقل، ایستارهایي هنجاري برمي‌گزینند که بر فرآیند اعمال قدرت از سوی دولت، آثاری آگاهی‌دهنده و عقلانی‌سازی می‌گذارد. به سخن دیگر، افراد در حوزه عمومی (عرصه اجتماعی) از راه مفاهمه و استدلال و در فضایی رها از هر گونه فشار، اضطرار یا اجبار درونی (خودخواسته) یا بیرونی (قهری) و بر پایه آزادی و آگاهیِ تعاملی و برابری همه طرف‌های مشارکت کننده در حوزه عمومی، مجموعه‌ای از رفتارها، ایستارها و رویکردهای ارزشی و هنجاری تولید می‌کنند که همچون ابزاری کارساز برای اثر گذاردن بر رفتار و کارکرد دولت، به ویژه عقلانی ساختن قدرت دولتی عمل می‌کند. نکته بنیادی در این فرآیند آن است که رفتار افراد در جریان مفاهمه در حوزه عمومی، بیشتر بر کنش کلامی عاری از فشار استوار است و در پرتو آزادی، آگاهی و برابری صورت می‌گیرد؛ یعنی در وضعی که هابرماس آن را وضع کلامی دلخواه می‌خواند. این شرایط و تعامل‌ها، بستری فراهم می‌آورد که در آن، سرانجام کنش کلامی خود را به بهترین و آرمانی‌ترین وجه یعنی به صورت کنش ارتباطی یا کنش تفاهمی نمایان می سازد(نوذری، 1386، ص439).

از دید هابرماس، حوزه‌های عمومی گوناگون است: حوزه عمومی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی. برای نمونه، هنگامی می‌توان از حوزه عمومي سياسي سخن به ميان آورد كه گفتمان و بحث و جدل يكسره بر سر كاركرد دولت باشد. اما حوزه عمومي آفت‌ها يا هماوردهايي نيز دارد: براي نمونه، قدرت برتر دولت يا زورمداري دولت. (نوذری، 1386، صص467 و 468). هابرماس بر آن است كه تنها چنانچه قدرت دولتي در راستاي منافع و نيازهاي دمكراتيك توده‌ها اعمال شده و در عمل تابع آن باشد، مي‌توان گفت كه حوزه عمومي سياسي توانسته است اثري راستين و كارساز بر دولت و حكومت بگذارد(نوذری، 1386، ص468). اين در حالي است كه شبكه‌هاي اجتماعي و حوزه عمومي در دو كشور مصر و تونس قدرت دولتي در جهت مخالف نيازهاي دمكراتيك توده‌هاست. شبكه اجتماعي، سايت يا مجموعه سايت‌هايي است كه در آن، كاربران مي‌توانند خواست‌ها، دلبستگي‌ها، انديشه‌ها و كارهايشان را با ديگران در ميان گذارند. در اين سال‌ها شبكه‌هاي اجتماعي با سرعتي بي‌سابقه گسترش يافته‌اند. شبكه‌هاي اجتماعي همچون فيس‌بوك، توئيتر، يوتيوپ، فليکر، گوگل‌ و .... بستري تازه براي پديد آمدن شبكه‌هاي مجاز ميان افراد هستند و در اندك زماني گسترش چشمگير يافته‌اند. براي نمونه، فيس‌بوك كمابيش 300 ميليون كاربر فعال دارد(فيس‌بوك، 2009). شبكه‌هاي اجتماعي سايت‌هايی هستند كه با افزودن ابزاري ساده مانند موتور جستجوگر و امكاناتي مانند چت و ايميل و چيزهاي ديگر به آنها، خاصيت به اشتراك‌گذاري پيدا مي‌كنند. شبكه‌هاي اجتماعي، محل گردهمايي صدها ميليون كاربر اينترنت است كه بي‌توجه به مرز، زبان، جنس و فرهنگ به تعامل و تبادل اطلاعات مي‌پردازند. شبكه‌هاي اجتماعي به مجموعه‌اي از وب‌سايت‌هاي مبتني بر فناوري وب2 گفته مي‌شود كه با قابليت ايجاد شبكه و ارتباطات مجازي تعاملي در فضاي سايبري به اثرگذاري بر سايت‌هاي رسمي مي‌پردازند. اين شبكه‌هاي اجتماعي امكان شبكه‌سازي گسترده در اينترنت پديد آورده‌اند. گاهي اين شبكه‌ها دامنه كارهاي خود را به فضاي واقعي جامعه نيز مي‌كشند. براي نمونه، سازماندهي بسياري از تجمع‌هاي سياسي و اعتراضي در مصر و تونس در همين شبكه‌ها صورت گرفته است (ضيايي‌پرور، 1388، صص12-11).

# گفتار دوم: شبكه‌هاي اجتماعي و انتقال پيام

رسانه‌هاي اجتماعي جديد با ويژگي‌هاي خاص خود در اوج انقلاب اينترنتي و قدرت اول دنياي امروز اينترنت هستند و اغلب كاربران، روزانه از گونه‌هاي مختلف آنها اعم از شبكه‌هاي اجتماعي و وبلاگ‌ها و غير استفاده مي‌كنند (مولايي، 1390). ويژگي تعاملی بودن شبكه‌هاي اجتماعي باعث شده كه همه روزه، طيف گسترده‌اي از موضوع‌هاي متنوع به شكل آنلاين در اين شبكه‌ها اتفاق مي‌افتد. گاهي اوقات، اين موضوع‌ها مي‌تواند به فرصت‌هاي بزرگي مانند مشاركت در پروژه‌هاي سياسي و اجتماعي منجر شود كه مصداق بارز اين مشاركت سياسي- اجتماعي را مي‌توان در جريان حركت‌هاي انقلابي در كشورهاي مصر و تونس مشاهده كرد (قاسم‌زاده، 1390). در اين زمينه، اين شبكه‌ها، اطلاع‌رساني، سازماندهي، سرگرمي و ايجاد شفافيت مي‌كنند و به دنبال آن هستند كه دولت‌ها را در برابر اقشار مختلف، مسئول و پاسخگو نگه دارند( غنام، 2011، ص4).

شبكه‌هاي اجتماعي مجازي، نسل جديد از وب‌سايت‌هاي اينترنتي هستند. در اين وب‌سايت‌ها، كاربران اينترنتي حول محور مشتركي به صورت مجازي با هم جمع مي‌شوند و جماعت‌هاي آنلاين را تشكيل مي‌دهند. شبكه‌هاي اجتماعي، متناسب با نوع موضوع فعاليتشان امكانات ديگري از قبيل خبرخوان‌هاي اينترنتي، بازي‌هاي آنلاين، قابليت آپلود كردن ويدئوها و فايل‌هاي رایانه‌اي و برقراري ارتباط با ساير رسانه‌هاي شخصي را نيز در گزينه‌هايشان دارند (قاسم‌زاده، 1390).

جديدترين چشم‌انداز ارائه شده در سال 2011، رسانه‌هاي اجتماعي را در هفت گروه اصلي قرار داده است كه عبارتند از: ابزارهاي انتشار1، اشتراك‌گذاري2، بحث، تجارت3، موقعيت4، شبكه‌سازي اجتماعي5 و ابزارهاي بازي اجتماعي6 ( فردکاوازا، 2011). طبق مدل كاوازا[[5]](#footnote-5) علاوه بر اين هفت مورد، موقعيت هشتم نيز ترسيم شده كه در بين كاربردهاي توصيف شده قرار مي‌گيرد. طبق اين مدل، دو غول بزرگ دنياي وب اجتماعي يعني فيس‌بوك و گوگل در موقعيتي ميان همه گونه‌هاي فوق قرار مي‌گيرند. قرار گرفتن در اين موقعيت، بدان معناست كه اين دو مجموعه تقريباً تمامي كاربردهاي هفت‌گانة بر شمرده شده را پوشش مي‌دهند(مولايي، 2011). به منظور دسترسي به هدف اين مقاله در زمينه شناخت اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي در تحولات منطقه خاورميانه، در زير به برخي از ويژگي‌ها و كاركردهاي شبكه‌هاي اجتماعي در دنياي امروز اشاره شده است.

**1- تغيير شكل ارتباطات:** يكي از ويژگي‌هاي شبكه‌هاي اجتماعي، تغيير شكل ارتباطات گفتماني است. در پايان دهه اول از قرن بيست و يكم شبكه‌هاي اجتماعي و توييتر دورنماي تعامل اجتماعي و راه‌هاي برقراري ارتباط بين انسان‌ها را تغيير داده‌اند. به گفته متخصصان ارتباطات، شبكه‌هاي اجتماعي بيش از پيش رابطه‌هاي چهره به چهره را كاهش مي‌دهند و در مقابل به گسترش روابط مجازي و ديجيتالي كمك مي‌كنند قوانلو قاجار، 1390).

**2. عدم كنترل و سانسور:** رسانه‌هاي جديد موجب گسترش سريع اطلاعات و اخبار در سراسر دنيا شده‌اند و ديگر هيچ حكومتي توان مهار و منحصر كردن اطلاعات را ندارد. رسانه‌هاي اجتماعي جديد و امواج الكترونيكي بر خلاف رسانه‌هاي سنتي لمسي، قابل سانسور، سوزاندن يا كنترل نيستند (دورانديشي، 1390).

**3. تبادل اطلاعات و ايجاد پيوند:** فناوري اطلاعات نوين، موجب شده كه رفتارهاي اجتماعي، سياسي، فرهنگي و مذهبي ابعاد فوق منطقه‌اي يافته و اقشار مختلف در جهان از آن طريق با يكديگر ارتباط برقرار كرده و از هم‌فكري و حمايت يكديگر بهره‌مند شوند(حاتمي،1388، ص99). فناوری و ارتباطات به اطلاع‌رساني و پيوند دادن گروه‌هاي هم‌فكر با يكديگر، تحولات سياسي را سرعت مي‌بخشد. رسانه‌هاي جديد و شبكه‌هاي اجتماعي، بيشتر نقش اطلاع‌رساني، هماهنگي و پيوند مردم را انجام مي‌دهند.

**4. فراملي بودن و نداشتن مرز:** در عصر جهاني شدن، رسانه‌ها جايگاهی ويژه در جهان يافته‌اند و عامل بسياري از تحولات شده‌اند كه تا به حال وجود نداشته است. طبيعت اين رسانه‌ها فراملي و نداشتن مرز است كه در حال حاضر دسترسي به آنها را آسان كرده است(حاتمي، 1388، ص94).

**5. آگاهي‌بخشي:** در دوران جديد خواسته‌ها و مطالبات مردم تغییر یافته است كه درون‌مايه اصلي آن، مسئله آگاهي است. در این حال، انقلاب اينترنتي و شبكه‌هاي رسانه‌اي آگاهي را به شدت در جوامع بالا برده است. اينترنت از يك سو آگاهي سياسي افراد را افزايش مي‌دهد و از سوي ديگر آنها را در مناسبات سياسي درگير مي‌كند (دور‌انديشي، 1390).

**6 سازماندهي اعتراضات:** امروزه اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي با اطلاع‌رساني سريع درباره مسائل حاد جامعه بشري، انتقال نمادهاي اعتراضي و تحريك احساسات، به كنش‌هاي اعتراضي گسترده‌ دامن مي‌زنند. مهم‌تر از همه از طريق شبكه‌سازي و سازماندهي، به جذب هواداران بيشتر و انسجام دروني و از سوي ديگر به ايجاد اتحاد و ائتلاف ميان بازيگران اجتماعي مي‌پردازند.

# گفتار سوم: روند شكل‌گيري انقلاب در تونس و مصر

**الف) تونس**

روند تحولات در تونس در يك ماه به اوج خود رسيد. در واقع نقطه‌ عطف اين تحولات در روز 17 دسامبر 2010 آغاز و در روز 14 ژانويه 2011 با فرار رئيس جمهور زين العابدين بن علي به پايان رسيد. انقلاب تونس همچون ساير انقلاب‌هاي مردمي بيانگر به حداقل رسيدن مشروعيت نظام حاكم بود. نظامي كه 23 سال بر سر قدرت بوده و در طي اين دوران به قلع و قمع شديد افراد، احزاب، ايدئولوژي‌ها و نيروهاي اپوزيسيون پرداخته است. از اين رو، خيزش و تحولات ناشي از آن جالب توجه است، چرا كه با وجود اين فشارها تونس به باثبات‌ترين كشور آفريقايي معروف بود و در طول دوران 23 ساله حكومت بن علي هيچ‌گاه شاهد چنين حوادثي نظير اين اعتراضات نبوده است. اما به يكباره شاهد موجي خروشان از اعتراضات مردمي- خيابانيِ بي‌سابقه شد كه پايان‌بخش آن سرنگوني حكومت بن علي بود (برومند اعلم، 1390).

نظام سياسي بسته تونس، از سال 2002 بسته‌تر شد و آزادي‌هاي مدني و سياسي به خصوص از 11 سپتامبر 2001 و اعلام حمايت تونس از جنگ عليه تروريسم به طور كامل قرباني شد. در چنين شرايطي رسانه‌هاي مستقل، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نويساني كه انتقاداتي عليه دولت مطرح مي‌كردند، سركوب، شكنجه، اخراج و با ممنوعيت خروج از كشور مواجه شدند. در سال 2010، كميته حمايت از روزنامه‌نگاران، تونس را از جمله 10 كشور ناامن جهان براي وبلاگ‌نويسان رتبه‌بندي كرد(خانه آزادی، 2010).(freedom house, 2010).

بی‌تردید، فساد گسترده سياسي و مالي بارزترين ويژگي‌ حكومت بن علي بود. از مسائل مورد توجه در دوران بن علي سطح بالاي فساد در ساختار سياسي تونس به ويژه در ميان نزديكان زين العابدين بن علي و برادران همسرش، ليلي طرابلسي بود. گرچه فساد در تونس در قياس با كشورهاي منطقه عربي بیشتر به نظر نمي‌رسيد، با اين حال فساد در اركان قدرت آشكار بودن فساد نخبگان به علاوه شرايط بغرنج اقتصادي اعتراضات و نارضايتي مردم اين كشور را دو چندان ساخت. طبق گزارش شفافيت، تونس در سال 2010، از نظر سطح فساد در بين 180 كشور رتبه 59 را داشت (قزويني، 1390، ص37).

آغاز قيام در كشور تونس، با خودكشي يك جوان به نام بوعزيزي بر اثر برخورد بد و نامناسب مأموران دولتي، هنگامي كه مشغول كسب و كار در كنار خيابان بود، اتفاق افتاد. اين جوان داراي تحصيلات ليسانس بعد از اين همه رنج و مشقت و بيكاري فراوان، با اين طرز برخورد كه مواجه مي‌گردد، تصميم به خودسوزي در جلوي يكي از ساختمان‌هاي دولتي مي‌كند، كه در نهايت خشم مردم اين كشور را به همراه دارد. اين جريان با توجه به تظاهرات مردم و دانشجويان تونسي، باعث جلب نظر و توجه خبرگزاري‌ها و شبكه‌هاي ماهواره‌اي سراسر جهان و بالاخص دنياي عرب مي‌شود. بنابراين، اولين انقلاب مردمي در دسامبر 2010 اتفاق افتاد و گروه‌هاي جوانان فيس‌بوكي تونسي، مردم را به شركت در تظاهرات عليه اقدام پليس به دنبال خودسوزي (بوعزيزي) جوان سبزي‌فروش، دعوت كردند. كاربران شبكه‌هاي اجتماعي، اقدام پليس و نيروهاي امنيتي در شليك مستقيم گلوله عليه تظاهركنندگان در اين مراسم را به سراسر جهان مخابره كردند. ساختار سياسي اقتدارگراي تونس به همراه اسلام‌ستيزي دولت، سكولاريسم اجتماعي، ديكتاتوري حزبي و فساد، زمينه‌هاي نارضايتي و شكل‌گيريِ بحران‌هاي مشاركت، مشروعيت و هويت را در نظام سياسي تونس ايجاد كرد كه منجر به سقوط بن علي شد.

**ب) مصر**

در ميان كشورهاي عربي- آفريقايي، كشور مصر از جايگاهی حساس و بلند برخوردار است. نام رسمي كشور مصر "جمهوريه العربيه المتحده" است، از شمال به درياي مديترانه و از مشرق به فسلطين، اردن و درياي احمر، از جنوب به سودان و از مغرب به ليبي متصل است و قريب 995 هزار كيلومتر مربع وسعت دارد. مصر داراي ويژگي‌هاي سياسي است كه زمينه‌ساز شكل‌گيري انقلاب آن شد. از جملة اين ويژگي‌ها مي‌توان به ساختار سياسي قدرت، شخصي بودن قدرت، فرسودگي حكومت، عدم گردش نخبگان، خفقان سياسي، دمكراسي ظاهري و فساد گسترده در دستگاه سياسي اشاره كرد(پويا، 1390).

يكي از مهم‌ترين ويژگي‌هاي حكومت مصر كه موجب نارضايتي مردم مصر شد فرسودگي حكومت و عدم گردش نخبگان بود. سه دهه حكومت بلامنازع حسني مبارك بر اين كشور، باعث شده بود كه بیشتر مردم او را مسئول رنج‌ها و مشكلات خود بدانند. حنسي مبارك 82 ساله كه بسياري از اوقات خود را در شرم‌الشيخ به دور از آلودگي، جمعيت و به‌احتمال مخاطرات قاهره سر مي‌كرد، نمادي از فرسودگي و كهنسالي حكومت مصر بود كه از نظر بسياري از مردم، براي حل مشكلات جامعه ناكارآمد و بي‌انرژي به نظر مي‌رسيد(عثمان، 2010، صص187- 186).

دمكراسي ظاهري و خفقان و سركوب سياسي از ديگر مظاهر حكومت حسني مبارك بود. گرچه وجود نوعي انتخابات رقابتي، محيط سياسي چند حزبي، وجود دو مجلس سفلي و عليا و آزادي بيان نسبي در جامعه مصر اين امكان را براي رژيم حسنی مبارك فراهم مي‌كرد كه ادعاي پيشرفت و توسعه سياسي كند و ميزاني از خشم توده‌ها را تسكين بخشد، با اين حال دمكراسي ظاهري یادشده هيچ تضميني براي رژيم حسني مبارك نداشت(عثمان، 2010، ص190).

نظام سياسي مصر در دوران حسني مبارك را مي‌توان دمكراسي صوري و كنترل شده تلقي كرد که اقتدارگرايي در آن كاملاً تداوم يافت، به‌گونه‌اي كه حكومت حسني مبارك هرگونه چالش بالقوه را به شدت سركوب مي‌كرد: سركوب ناآرامي‌هاي عمومي، كنترل شديد بر سازمان‌هاي مدني و دانشگاهي، برخورد خشن و سركوب‌گرايانه‌ و همچنين بازداشت گسترده اخوان‌المسلمين، شكنجه و نقض حقوق بشر تنها بخشي از اقدامات سركوب‌گرايانه حكومت حسني مبارك بود(بلایدی، 2011، ص239).

در كشاكش ناكارآمدی‌هاي حكومت حسني مبارك و مواجهه حكومت با بحران‌هاي مشروعيت، مشاركت و بيگانگي روز‌افزون نيرو‌هاي اجتماعي از حكومت، خيزش مردم تونس و سرايت امواج اعتراضي آن در جهان عرب، موج اعتراضات در مصر را برانگيخت. انقلاب مصر و موج اعتراضات در اين كشور با فراخوان تجمع در روز 25 ژانويه در فيس‌بوك آغاز شد. اين فراخوان توسط گروه جوانان 6 آوريل انجام گرفت. حضور گسترده مردم در تظاهرات 25 ژانويه در طول دوران حكومت حسني مبارك بي‌سابقه بود كه هر روز بر حجم و دامنة اعتراضات و معترضان افزوده مي‌شد.

25 ژانويه به "جمعة خشم" معروف است كه براي نخستین‌بار با مشاركت رسمي اخوان‌المسلمين و مجد البرادعي انجام گرفت (قربان اوغلو، 1390). نيروهاي امنيتي و پليس به تدريج كنترل خود را بر قاهره و ديگر شهرهاي بزرگ مصر از دست دادند. اعتراضات در مصر بیشتر توسط جوانان و در شهرهاي بزرگ چون قاهره و اسكندريه انجام گرفت(اندرسون، 2011). از اين روست كه به اين جنبش، جنبش جوانان اطلاق شده است. یادآوری اين نكته مهم است كه گسترده دامنة اين اعتراضات ديگر طبقات اجتماعي همچنين ديگر اديان چون مسيحيان را نيز در بر گرفت.

با وجود این، اعتراضات در مصر فاقد رهبري مشخص بود. در اين كشور احزاب و جريانات سياسي از جمله اخوان‌المسلمين در مرحله ابتدايي نقشی پر رنگ در اعتراضات نداشتند و در مراحل بعدي به آن پيوستند. با اين حال پيوستن جريانات یادشده در گسترش يافتن حركت اعتراضي نقشی چشمگير داشت(شحاته و وحيد، 1390، ص140). حكومت حسني مبارك متكي به نيروهاي امنيتي و پليس و نه ارتش بود؛ از اين‌رو، ارتش با گسترش اعتراضات در كنار تظاهركنندگان قرار گرفت.

در مصر نيز مانند تونس، رهبران ارتش تشخيص دادند كه نهاد آنها مي‌تواند در رژيم‌هاي جديد نيز نقشی پر اهميت ايفا كند، بنابراین وفاداري خود را از حكام پيشين برداشتند(Gause, 2011) .

در مجموع مي‌توان اذعان داشت كه حكومت حسني مبارك به دليل بحران‌هاي سياسي و اجتماعي مختلف فاقد مشروعيت سياسي براي تداوم حكمراني بود؛ همچنين نيروهاي اجتماعي و طبقات مختلف در مقابل حكومت قرار گرفتند و در مقابل هيچ نيروي اجتماعي خاصي از حكومت حسني مبارك حمايت نكرد.

# گفتار چهارم: بررسي مقايسه‌ايِ شكل‌گيري شبكه‌هاي اجتماعي در تونس و مصر

بيداري اسلامی به پديده و شكلی جديد از اعتراضات اجتماعي و سياسي اشاره مي‌كند كه يكي از مؤلفه‌هاي آن بهره‌گيري از شبكه‌هاي اجتماعي و رسانه‌اي جديد به‌ويژه با توجه به نقش سازمان‌دهي و ارتباطي آنهاست(استپانورا، 2001، ص1). انقلاب‌هاي اخير به ويژه در تونس و مصر، دستاورد خيزش‌هاي عمومي جوانان با تأكيد بر شبكه‌هاي اينترنتي و اجتماعي و بهره‌گیری بهينه از رسانه‌هاي اجتماعي جمعي بود(برگر، 2011، ص1).

مصر و تونس دو كشور عمده به شمار می‌روند كه انقلاب‌هاي اجتماعي در آنها موفق شد. در اين كشورها، هماهنگي توده‌ها و اقدامات شورشي از طريق شبكه‌هاي اجتماعي برنامه‌ريزي شد(بوگلاف، 2011، ص4). بدين‌ترتيب چنين عنوان مي‌شود كه سال 2011، سال شبكه‌هاي اجتماعي در فضاي مجازي بود. سالي كه مردم تونس و مصر با بهره‌گيري از قدرت سازماندهي و برنامه‌ريزي به كمك اعتراضات آمدند. البته بايد اشاره كرد كه شبكه‌هاي اجتماعي در اين ميان تسريع كننده و سازمان‌دهنده تحولات و نه آغازگر حركت بودند.

اشتباه نخواهد بود اگر گفته شود مهم‌ترين عامل در كمك به پيروزي معترضان تونس، اينترنت بود. در اين انقلاب‌ها، بخش‌هايي از مردم تشكيل‌دهنده اعتراضات يا رهبران آنها از طريق اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي اطلاع‌رساني و تبادل نظر مي‌كردند و اصولاً سازماندهي اعتراضات در اينترنت صورت مي‌گرفت. انقلاب تونس هيچ رهبري نداشت، هيچ حزب يا گروهي آن را هدايت نمي‌كرد و اين خود مردم بودند كه از طريق رسانه‌هاي نوين و رأس آن اينترنت به سازماندهي و مديريت جريان اعتراضات اقدام مي‌كردند(لواساني، 1389).

در مصر، شبكه‌هاي اجتماعي، سهمی بزرگ در سازماندهي و تشويق معترضان ایفا كردند و به بهانه سلطه مستبدانه چهل ساله مبارك كه تجسم فساد، فقر و بيكاري بود به خيابان‌ها آمدند. شبكه‌هاي اجتماعي در اين كشور سقوط يك ديكتاتور را رقم زدند. در جريان انقلاب‌هاي مصر شبكه‌هاي اجتماعي به نوعي روح جمعي را در مردم تقويت كردند و با هم بودن در دنياي مجازي باعث تنها نماندن در ميدان التحرير شد. اطلاع‌رساني سريع و اتحاد افرادي كه هم ديگر را نمي‌شناختند، دو نقطه قوت شبكه‌هاي اجتماعي بود(كياني، 2011). در اين كشور، قتل جواني به نام خالد سعيد، مشابه حادثه خودسوزي محمد بوعزيزي در تونس، زمينه‌ساز شكل‌گيري اعتراضات مردمي شد. در مصر كه شكاف اجتماعي- سياسي بين نخبگان حاكم و اكثريت مردم به سطح انتقادي رسيده بود، بسياري از كارشناسان منطقه انتظار انقلاب و تحولات را داشتند. بنابراين وقتي تونس دچار انقلاب شد. تحولات، به‌سرعت از طريق اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي به مصر گسترش يافت. در مصر، اعتراضات به وسيله فراخوان فيس‌بوك كه توسط جنبش مخالف 6 آوريل اداره مي‌شد، شروع شد و ده‌ها هزار پاسخ مثبت براي اعتراض به سياست‌هاي حكومتي ايجاد كرد. شبكه‌هاي اجتماعي در فضاي مجازي، تأثير اساسي بر تحولات رژيم‌ها داشتند كه از پايگاه اجتماعي كمتري برخوردار بودند يا اصلاً پايگاه اجتماعي نداشتند. اين امر در مورد مصر و تونس كاملاً صادق است. شبكه‌هاي اطلاعاتي و ارتباطي در تحولات خاورميانه ثابت كردند كه مي‌توانند به عنوان ابزار شتاب‌دهنده قدرتمندي در تحولات و دگرگوني‌هاي اجتماعي ظاهر شوند. اگرچه زمينه‌هاي سياسي و مذهبي انقلاب منطقه خاورميانه عربي مهم است، اما تأثير فناوری اطلاعاتي و اجتماعي را هم در وقوع تحولات نمي‌توان انكار كرد(استپانوا، 2011، ص2).

به هر حال اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي مجازي نقش مهمي را در ايجاد يا دگرگوني بسياري از اشكال كنش جمعي، از اقناعي تا تقابلي و از اقدامات فردي تا اقدامات جمعي بر عهده دارند. چنين كاركردهايي در جنبش انقلابي مصر و تونس كاملاً نمايان بود(پستمنز و بروانستینگ، 2002، ص290).

# جمع‌بندی

می‌توان گفت انقلاب فناوری زمينه‌ساز تحولاتي است كه در خاورميانه عربي از سال 2010 آغاز شده است و كماكان ادامه دارد. انقلاب فناوری سبب شد بستري فراهم شود تا زبان و هويت عربي با ارزش‌هايي همچون دمكراسي و آزادي‌خواهي ارتباط برقرار کنند. در اين مقاله، ويژگي‌های شبكه‌هاي اجتماعي و نقش اينترنت در تحولات اخير منطقه خاورميانه عربي با تمرکز بر دو كشور مصر و تونس مورد ارزيابي قرار گرفت، تحولاتي كه از كشور تونس آغاز شد و به شكلی دومينو‌وار بخشي از منطقه خاورميانه عربي را فرا گرفت. نقطه آغاز اين تحولات، شبكه‌هاي اجتماعي و تحولات جديد نبودند، زيرا اين انقلاب‌ها برخاسته از شرايط سياسي، اقتصادي و اجتماعي اين كشورها از قبيل فقر، بحران سياسي، ديكتاتوري و وابستگي شديد به غرب، پایبند نبودن به ارزش‌های دینی، عدم توجه به خواسته‌هاي مردم، فساد اقتصادي دولتمردان و ... بود. بايد توجه داشت كه شبكه‌هاي اجتماعي ابزار مناسب براي ارتباط ميان مردم هستند، اما شبكه‌هاي اجتماعي ابزاري براي تغيير سياسي در يك جامعه نيستند كه بتوانند در يك كشور انقلاب كنند، زيرا انقلاب و هر تغيير سياسي در فضاي حقيقي يك جامعه روي مي‌دهد نه در فضاي مجازي. نقش و اهميت رسانه‌ها و شبكه‌هاي اجتماعي در تحولات اخير خاورميانه عربي و شمال آفريقا ثابت كرد كه همين وسايل ارتباطي امروز به عنوان مهم‌ترين عامل و محرك در تحولات جهاني نقش انكارناپذير دارند. شبكه‌هايي كه با پوشش دادن ثانيه‌ به ثانية تحولات و جهت دادن به نگاه مخاطب نقشی مهم در به ثمر نشاندن انقلاب‌های مصر و تونس داشتند. استدلال اين مقاله اين است كه با توجه به عصر حاضر كه عصر اطلاعات و ارتباطات مجازي از طريق اينترنت و فناوري‌هاي ارتباطی است، با شروع انقلاب در منطقه، اينترنت و قابليت‌هاي آن از قبيل شبكه‌هاي اجتماعي نقش عمده‌اي در گسترش، سازماندهي و بسيج اعتراض‌ها ايفا كردند؛ اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي فرآيند تحولات منطقه را تسهيل و تسريع ساختند.

# منابع

در نسخه چاپی فصلنامه موجود است.

1. استاديار دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه آزاد اسلامي واحد كرج [↑](#footnote-ref-1)
2. دانشجوي كارشناسي ارشد علوم سياسي دانشگاه آزاد اسلامي واحد كرج [↑](#footnote-ref-2)
3. . Domino Style. [↑](#footnote-ref-3)
4. . public sphere [↑](#footnote-ref-4)
5. Fredcavazza [↑](#footnote-ref-5)